



تفسیر آیات مورد استناد در خطبہ فدکیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنرانی حجت الاسلام رفیعی؛ تفسیر آیات مورد
استناد در خطبہ فدکیہ حضرت زہرا؛ جلسہ چہارم

مقدمہ

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱)

در این چند روز از ایام شہادت حضرت صدیقہ
طاہرہ، زہرای مرضیہ بحثی درباره تفسیر آیاتی کہ در
خطبہ فدکیہ آمدہ است داشتیم.

آن حضرت در این خطبه به بیش از ۲۰ آیه استشهاد فرموده اند که این آیات را در این روزها مطرح و دلیل استفاده حضرت زهرا از آنها را بیان می کنیم. البته بزرگانی همچون مرحوم سید شرف الدین در «النَّصُّ وَ الإِجْتِهَاد» به مباحث تفسیری خطبه حضرت زهرا (س) اشاراتی کرده اند و مرحوم مجلسی نیز در «بحارالانوار» به مباحث تفسیری این خطبه اشاراتی دارد.

اهمیت خطبه فدکیه

یک زن داغ دیده خطبه ای به این زیبایی و در این حد فصاحت و بلاغت و نظم ایراد کرده است! در این خطبه، فلسفه احکام و آثار نماز، عدالت، جهاد و حج و نیز اهداف اسلام و پیامبر اکرم (ص) بیان شده است. دیروز یکی از آن آیات را گفتم دو آیه دیگر را امروز عرض می کنم که عبارتند از آیات ۴۹ و ۱۲۸

سوره توبه. علت اینکه حضرت زهرا (س) این دو آیه را انتخاب کرده است پس از قرائت آیات عرض خواهم کرد.

ویژگی های پیغمبر (ص)

حضرت زهرا (س) در اواسط خطبه فرمودند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». در این آیه پیغمبر (ص) با چهار ویژگی معرفی شده است:

۱- «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ این پیغمبر از جنس شماست، با شما و از میان شما مردم است. هیچ کس به پیغمبر نگفت شما از یک جای دیگر آمدی.

۲- «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» پیغمبری که درد شما را درد خود می داند، به مریض سر می زند، تشییع جنازه شرکت می کند، به کسی که اولاد دار می شود تبریک می گوید، برای فقیر غذا می برد و...

۳- «حَرِیصٌ عَلَیْكُمْ» به شما حریص است. «حرص» صفت بدی است مگر اینکه در کار خیر باشد؛ مثلاً حرص در علم خوب است و در مال خوب نیست، حرص در تقوا بر اساس تعبیر قرآنی «حَقٌّ تَقَاتِهِ» [۲] خوب است. هر چه می توانید تقوا پیشه کنید.

پیغمبری که برای مردم غصه می خورد، این پیغمبر تازه از دنیا رفته است. این حرف ها یادشان نرفته است، پیامبری که «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» [۳] با مؤمنان مهربان و رؤوف است، شما را دوست دارد، هنگام جان دادن لب های مبارکش تکان می خورد و

می فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». چرا حضرت زهرا این آیه را خواند؟ حضرت می خواهد بگوید، این پیغمبری را که خداوند این قدر از او تعریف کرده و فرموده است: احترامش کنید، صدایتان را از صدای او بالاتر نبرید و به نام صدایش نزنید، استشهاد این است: «فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ» اگر دقت کنید، این پیغمبر بابای من است، نه بابای زن های شما و نه بابای دختران شما! این پیغمبر کیست؟

در این عالم پس از پیغمبر غیر از من چه کسی می تواند بگوید من فرزند رسول خدا هستم؟ پیغمبر (ص) پس از رحلتش غیر از فاطمه (س) دختری نداشت. اگر دختری هم داشته در زمان حیات پیغمبر (ص) همه از دنیا رفته بوده اند؛ زینب از دنیا رفت، رقیه از دنیا رفت.

ویژگی های امیرمؤمنان (ع)

مرحله به مرحله حضرت مسایل را باز می کند، بعد شروع کرد به تعریف از امیرمؤمنان، فرمود: این علی که با او در افتاده اید و حقش را غصب کرده اید، می دانید کیست؟

ویژگی نخست حضرت علی (ع)

فاطمه (س) هفت - هشت صفت برای علی (ع) ذکر کرد که من چند صفت را بیان می کنم، فرمود: «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ» [۴]؛ کار و تلاشش برای خداست؛ ولی کار شما برای خدا نیست برای دنیا و مطامع آن است.

امیرمؤمنان در جنگ جمل چنان می جنگید و یک تنه به سپاه می زد که شمشیرش تا شده بود - این قدر مبارزه اش شدید بود - یکی از یاران حضرت می گوید:

جلو رفتم و گفتم: یا امیرالمؤمنین، اینگونه که شما به قلب دشمن می زنید خطرناک است. حضرت فرمود: «وَاللّٰهُ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللّٰهُ»؛ به خدا قسم! هر کاری که می کنم به خاطر خداست. فکر نکنید می خواهم زور بازو نشان دهم، بنابراین توصیف زهرا (س) از علی این است که، در راه خدا سخت استوار و محکم است.

علی (ع) از طرف پیامبر به یمن رفت و بعد از چندی همراه کاروانی با مقداری غنیمت از یمن برگشت و در حجة الوداع به پیغمبر ملحق شد. در همین اثنا یاران و سپاهیان که با حضرت آمده بودند، شروع کردند به تقسیم غنائم. حضرت (ع) وقتی رسید و دید که همه غنائم را تقسیم کرده اند؛ یکی لباسی را برداشته، یکی کفش و دیگری چیز دیگری را، شمشیر را کشید و همه را پس گرفت.

به سپاهیان یک مقداری برخورد و برای شکایت پیش پیغمبر آمدند و گفتند: بالاخره ما خودمان یمن رفتیم و این غنائم را آورده ایم، چرا باید علی (ع) این قدر با ما سفت و سخت برخورد کند؟

پیغمبر فرمود: «إِنَّهُ لَخَشِشٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ علی سختی اش به خاطر خداست. [۵] امیرالمؤمنین (ع) کسی است که شب گرسنه می خوابد و نان شب را به فقیر و یتیم و اسیر می دهد. «منذر بن جالوت» در حالی که فرماندار بود، مبلغی را از بیت المال اختلاس کرد و بالا کشید، امیرالمؤمنین (ع) نامه ای تند به او نوشت و احضارش کرد و فرمود: به زندان می اندازمت و تا قران آخر را باید برگردانی، پول مال بیت المال است. شما قضیه عقیل را شنیده اید که حضرت با چه شدت و هذّتی برخورد کرد. حضرت خود می گوید: چهره گرسنه بچه های عقیل را دیدم، ولی برای خدا آن برخورد را با عقیل انجام دادم (۶)

کسی از اصفهان عسل آورده بود و جزء بیت المال بود. یکی از فرزندان حضرت برایش مهمان آمده بود، آمد یک کاسه از خمرهٔ عسل برداشت با اینکه ابورافع خازن بیت المال به او داد و گفت: عیب ندارد از حساب خودم آن را می دهم. و بالاخره وقتی خواستند عسل را تقسیم کنند یک کاسه هم سهم شما می شود. جلوتر از تقسیم مطالبهٔ حقش را کرده بود، وقتی امیرالمؤمنین آمد و این وضع را دید به حدی ناراحت شد که از پول خودش داد و گفت: بهترین عسل بازار را بخرید. بعد در آن خمره آن قدر از عسل خریداری شده ریخت که از عسل قبلش نیز بیشتر شد و دائم اشک می ریخت! ابورافع می گوید: آقا هی اشک می ریخت و می فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوْلَدِي» خدایا! فرزندم را ببخش.

قنبر یک ظرف پول از انبار پول بیت المال آورده در خانهٔ علی (ع) و گفت: بالاخره شما رئیس حکومت

هستید و حق دارید، چرا این قدر باید سخت بگذرانید؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: قنبر اگر یک انبان آتش توی خانه من می انداختی بهتر از پولی بود که آورده ای! پول را بگیر و برو. اشعث بن قیس مقداری حلوای زعفرانی آورد همین که امیرالمؤمنین (ع) فهمید رشوه است به شدت با او برخورد کرد. [۷]
حال زهرا این علی را می شناسید، زهرایی که روزگاری در خانه علی گرسنه ماند، اما به امیرالمؤمنین (ع) رو نیانداخت. همین زهرا فرمود: مردم! می دانید علی کیست؟ «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ»؛ درباره خدا هرگز کوتاه نمی آید.

ویژگی دوم حضرت علی (ع)

قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» علی به پیغمبر از همه نزدیک تر است. خود امام (ع) در نهج البلاغه می گوید: هر کجا جنگ پیچیده تر می شد، پیغمبر مرا جلوی سپاه می

فرستاد. در جنگ خندق با «عمر بن عبدود»، در خیبر با «مرحب» و در بدر با «عقبه و شیبه»، در احد با سپاه ابوسفیان جنگید. تعبیر حضرت این است: در دهانه آتش جنگ، پیغمبر مرا می فرستاد. این نشان از نزدیک بودن علی به پیغمبر است؛ البته این نزدیکی تنها نزدیکی جسمی نبود، بلکه قرب فکری و قرب نوری بود چنان که در سوره مباحله آمده «انفسنا» آری، علی، جان پیغمبر است.

ابن ابی الحدید - عالم معتزلی سنی - در جلد هفتم شرح نهج البلاغه، می گوید: یک روز من به استادم «سید نعقیب» گفتم: پیغمبر اصحاب زیاد داشته است، اما چرا در میان اصحاب کسی به اندازه امیرالمؤمنین از پیامبر تعریف نکرده است؟ بعضی از عزیزان کتاب هایی نوشته اند به نام «پیغمبر در نهج البلاغه» شگفت انگیز است که علی (ع) چه قدر در

نهج البلاغه پیامبر را تکریم کرده است، اما چرا؟ زیرا هیچ یک از اصحاب به اندازه امیرالمؤمنین پیغمبرشناس نبودند. ابن ابی الحدید می گوید: استاد من در جواب پرسش من گفت: «لَا نَهُمَا رُوحٌ وَاحِدٌ فِي جِسْمَانٍ»؛ زیرا علی و پیغمبر یک روح در دو جسم بودند. در لیلۃ المبیت جای پیامبر خوابید، در غار حراء کنار پیغمبر بود و دیگر مواردی که در تاریخ ذکر شده است. این امور نشان از قرب علی به پیغمبر را می رساند. کافی است شما یک دور کتاب «کسای» را بخوانید. این کتاب هزار سال پیش نوشته شده است. بزرگان اهل سنت مثل «ابن حجر» در مقدمه این کتاب می نویسند: «اَكْثَرُ اسَانِيدِهَا جَادٌ»؛ یعنی اکثر سندهای این کتاب عالی و نیکوست.

کتابی دارد به نام فضائل یا خصائص علی ابن ابیطالب که ترجمه فارسی هم شده است. نمی گویم بروید در فضائل امیرالمؤمنین «الغدير» را بخوانید،

گرچه منابع الغدير اکثراً از کتب اهل سنت است. کتاب اين عالم سنی متنی است بِکسر که همه اش دربارهٔ امام علی (ع) است. «مناقب ابن عساکر» و «خصائص نسائی» را ببینید که این منابع چگونه حضرت را معرفی کرده اند؟ بنابراین حضرت زهرا بعد از اینکه پیامبر را با استشهاد قرآنی «رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ». [۸] معرفی می کند، علی (ع) را با جمله «مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ» و «قَرِيباً مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ» معرفی می نماید.

این نزدیکی به پیغمبر جهات مختلفی دارد که علاوه بر مطالب گفته شده، با پیامبر نسبتِ پسر عمویی دارد و در خانهٔ پیامبر بزرگ شده است. چنان که حضرت می فرماید: پیغمبر غذا در دهنم می گذاشت، یک جا دیده نشده است که امیرالمؤمنین (ع) با

پیغمبر مخالفت و یا در مقابل رسول خدا اظهار وجود کرده باشد.

خودش می فرماید: مثل بچه شتری که دنبال مادرش می رود این گونه من پیرو و سرباز پیغمبر بودم: «أَثَرُ أُمِّهِ (۹)

ویژگی سوم حضرت علی (ع)

سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» آقای اولیای خداست؛ البته در نقل دیگر «فی» ندارد. این گونه است «سید اولیاء الله» اگر این گونه باشد، معنایش فرهمندتر از جمله پیشین می شود؛ یعنی سید و بزرگ اولیاء خداست.

ویژگی چهارم حضرت علی (ع)

«مُشَمَّرًا نَاصِحًا» علی کمر همت بسته بود، خیرخواه بود «مُجِدًّا كَادِحًا»؛ تلاش می کرد. [۱۰] در مفاتیح زیارت غدیر را که از امام هادی رسیده یک دور

مطالعه کنید، ببینید چه قدر زیبا امام (ع) جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) را معرفی کرده است. نزدیک ترین فرد به امیرالمؤمنین زهرای مرضیه است، زیرا سال ها با او زندگی کرده و معاشرت داشت.

خطاب به مردم مدینه

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ» نکته ای که در این فراز وجود دارد دقت بیشتری می طلبد. حضرت (ع) با این تعبیر نفرمود: «فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ» یعنی از تعبیر «موت» راجع به پیغمبر استفاده نکرد، بلکه فرمود: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ»؛ وقتی خدا پیغمبرش را برگزید و برد.

چه قدر عبارت قشنگ است؛ مردم! وقتی قرار شد خدا پیغمبر را برگزیند، بگیرد و ببرد، در میانه خانه انبیاء، اولیاء، اصفیاء، «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ» دو مشکل پیش آمد، یکی نفاق

آشکار شد و دیگری لباس دین کهنه شد. بدین معنی که لباس دین را کنار زدید و نفاق را آشکار کردید. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ای که به محمد بن ابی بکر در این راستا نوشته می فرماید: محمد! حبیبم رسول خدا فرمود: بعد از خودم از منافقینی که رو در روی تو قرار می گیرند می ترسم، نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک. [۱۱]

مؤمن و مشرک راه و روش آنها روشن است، قرآن درباره آنها می فرماید: «مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ» [۱۲] همین هایی که دور پیغمبر بودند، نه اهل مدین و مکه و جای دیگر، بلکه کسانی که در مدینه هستند بعضی از آنها منافق اند. فاطمه زهرا می فرماید: این نفاق بعد از رسول خدا آشکار شد؛ «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ» [۱۳]

حالا می خواهم آیه را جمع کنم. بحث ما این است که حضرت زهرا بخش هایی از برخی آیاتی را خوانده

که گاهی مربوط به مسئله فدک نیست، و تنها چند نمونه آن برای اثبات حقش درباره فدک است.

دیروز عرض کردم اولین آیه ای که حضرت خواند این است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴)

آیه ۴۹ سورة توبه

دومین آیه ای که حضرت خواند این آیه است: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». [۱۵] مهاجر، انصار و سران سقیفه در مسجد جمع شده بودند و این آیه را بی بی زهرای مرضیه در این جمع خواند.

شان نزول آیه

این آیه در جنگ تبوک نازل شد، و این جنگ نزدیک ۷۰۰، ۸۰۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشت. یکی از

جنگ هایی است که امیرالمؤمنین در آن حضور
نداشت. به دستور پیامبر حضرت در مدینه ماند و در
اینجا بود که پیامبر فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ
مِنْ مُوسَى». جنگ سختی هم بود، گرچه درگیری در
آن صورت نگرفت، ولی بعضی ها در این جنگ از
سختی و گرسنگی مردند؛ مثل عبادلله ذوالبجadin.
[۱۶] برخی در این جنگ از وسط راه برگشتند.

عده ای از این اصحاب منافق خدمت پیغمبر آمدند
و گفتند: ما می ترسیم در این منطقه جنگی (روم) زن
های آنها را ببینیم شهوت هاما ن تحریک شود؛ زیرا
ممکن است آنها حجاب درستی نداشته باشند و ما
دور از زن و خانواده ایم اگر می شود ما را با این گونه
بهانه تراشی و توجیه گری نشان دادند. اینجا بود که
آیه «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» نازل شد.

محتوای آیه این است که، منافقین! شما در فتنه سقوط کردید، و دارید بهانه می آورید تا پیغمبر را تنها بگذارید.

بهانه تراشی منافقان سپاه پیامبر

منافقان می گفتند: آنجا زنان نامحرم هستند و نگاهمان می افتد و گناه کار می شویم. باید بدانیم که برای فرار از گناه، هنر این نیست که فرد از محیط، خودش را دور کند بلکه هنر آن است که در محیط باشد و گناه نکند. «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» [۱۷] مفسرین منظور از جهنم را آسیاب جهنم دانسته اند که در همین دنیا کفار را فرا گرفته و احاطه می کند.

حالا حضرت زهرا می خواهد بفرماید که شما نیز این حرف ها را می زنید، بهانه ای بیش نیست. اینکه می گوید فدک مال شما نیست، علی (ع) سنش کم

است و اقتضای خلافت را ندارد و پیغمبر وصی معرفی نکرده است؛ همه اینها بهانه تراشی بیش نیست.

خدمت یکی از مراجع بودیم، ایشان می فرمود: این سخن توطئه گران سقیفه جسارت به پیغمبر است. زیرا هر کسی که در این عالم خلافت و حکومت و مسئولیت داشته نگران جانشینش نیز بوده است. معاویه که هنوز سر پا بود برای یزید بیعت گرفت، خلیفه اول که در بستر افتاده بود وصیت کرد و برای خودش جانشین تعیین نمود.

خلیفه دوم شورای شش نفره تعیین کرد و به آنها مهلت داد تا آنها بنشینند و خلیفه تعیین کنند. چنانچه تاریخ را نگاه کنید، همیشه مسئله خلافت و جانشینی چه بر حق و چه ناحق مهم ترین مسأله بوده است.

الان شیوخ عرب ولیعهدہا شان مشخص است، چه طور می شود کہ پیغمبر خدا، رئیس مملکت اسلامی و بنیان گذار دین کسی را بعد از خودش بہ عنوان جانشین تعیین نکرده باشد و گفته باشد کہ من هیچ اشارہ ای بہ جانشینی خودم نمی کنم! این سؤال مهمی است کہ جوانان ما باید روی آن تأمل و تفکر کنند.

بر فرض اینکہ واقعہً با شکوہ غدیر و حدیث منزلت را نادیدہ بگیریم آیا این توهین نیست، العیاذُ باللہ بی مسئولیتی و بی توجہی پیغمبر را نمی رساند. اگر چنین باشد وضع مسلمانان با مرگ و رحلت پیغمبر چه می شود؟ این استدلال، توهین بہ پیغمبر است.

روضہ حضرت فاطمہ

السَّلَامُ عَلَیْکِ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ

بنابر روایتی امشب، شب شهادت صدیقه طاهره است، از مظلومیت زهرا مخفی بودن قبر اوست طوری که حتی زمان شهادتش نیز مخفی است. دربارهٔ زمان شهادت آن عزیز سه - چهار روایت نقل شده که برخی از عامه شهادت را ماه رمضان دانسته و گفته اند فاطمه زهرا شش ماه بعد از پیغمبر از دنیا رفت. اما چرا باید یادگار پیغمبر زمان، مکان و محل دفنش مخفی باشد؟! در نقل آمده است امیرالمؤمنین (ع) می گوید، آمدم کنار زهرای مرضیه (س)؛ امام حسن، امام حسین، زینب و ام کلثوم از اتاق بیرون رفتند، تعبیر این است: «أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ» [۱۸] امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: بچه ها بیرون بروید برای اینکه مادرتان زهرا می خواهد وصیت کند.

امیرالمؤمنین (ع) نشست کنار زهرای مرضیه «وَضَمَّ رَأْسَهَا عَلَى صَدْرِهِ» زهرای مرضیه شروع کرد به

وصیت کردن، اولین مطلبی که گفت این بود علی جان! از من راضی هستی یا نه؟ اشک در چشمان امیرالمؤمنین (ع) حلقه زد! علی فرمود: فاطمه جان! تو حتی یک بار مرا ناراحت نکردی. «فَوَ اللّٰه... لَا أَغْضَبْتَنِي» به خدا قسم فاطمه یک بار ناراحتی مرا بر نیانگیخت. «لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا» در هیچ امری با من مخالفت نکرد. به امیرالمؤمنین می فرمود: «إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ مَّعَكَ أَنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ مَّعَكَ». «رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءً وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ فِدَاءً» علی جان! زهرا فدایت گردد! هر چه تو بگویی من مطیع هستم. آری، عمل زهرا شاهد بر این گفته است زیرا جانش را در راه علی داد.

اما علی جان سفارش هایی دارم، نخست اینکه مرا شب غسل بده، شب کفنم کن و شب بدنم را به خاک بسپار؟! مگذار آن دو نفر بر بدنم نماز بخوانند و در

تشییع جنازه ام حاضر گردند. علی جان! وقتی بدنم را به خاک سپردی، زود از کنار قبرم نرو؛ «**اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي**» بالای سرم بنشین، برایم قرآن و دعا بخوان! لحظه نخست دفن و قرار گرفتن در قبر، لحظه ایست که انسان احتیاج به مونس دارد، [۱۹] چه مونسی بالاتر از امیرمؤمنان.

اَبْكِنِي وَ اَبْكِ لِلْيَتَامَى وَ لَا

تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ (۲۰)

علی جان! برای من و یتیمانم اشک بریز و گریه کن! حسینم را فراموش نکن و از یاد مبر!

پیراهن خود در غم من چاک مکن

جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

از فاطمه یادگار اگر می خواهی

خون های مرا ز روی در پاک مکن

علی جان! مبادا بچه هایم تنها بمانند و احساس غربت کنند! یا بقیة الله! یا فاطمة الزهرا شما سفارش کردید که کسی سر بچه هایت داد نزند تا آنها احساس غربت نکنند، و آنها تنها نمانند؛ اما نبودی کربلا تا ببینی نازدانه های حسین را چگونه با تازیانه رو به روی بدن مقدس بابا می زدند.

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

پی نوشت ها:

[1] آل عمران، ۱۰۲.

[2] آل عمران، ۱۰۲.

[3] توبه، ۱۲۸.

[4] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[5] بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۱۱۰.

[6] نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵. علی (ع) می فرماید: به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده است و از من درخواست داشت تا یک من از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می کرد، چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می کنم، و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد، فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ تو از حرارت ناچیز می نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟

[7] نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵.

[8] توبه، ۱۲۸.

[9] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. بنابر تحقیق إثرهم صحیح می باشد.

[10] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[11] نهج البلاغه، نامه ۲۷.

[12] توبه، ۱۰۱.

[13] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

[14] آل عمران، ۱۰۲.

[15] توبه، ۴۹.

[16] پیغمبر و یاران، ج ۴، ص ۱۳۸.

[17] توبه، ۴۹.

[18] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

[19] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۲.

[۲۰] بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷؛ سوگنامه آل محمد، ص ۲۹.